

بحثی در آثار سیاسی فارابی

آثار سیاسی فارابی تأثیری بزرگ در اخلاف او داشته و کتابهاییکه فلاسفه بعدی وحتى اینرشد در این زمینه نوشته اند کم و بیش تحت تأثیر افکار معلم ثانی است. با اینهمه فضل فارابی بیشتر در این است که به احتمال قوی اولین کسی است که در تاریخ فکر اسلامی به تألیف آثار مستقلى در فلسفه سیاسی دست زده و اصول آنرا تدوین کرده است.

در اینجا بدون اینکه بخواهیم از آثاری مانند سرالاسرار منسوب به ارسطو و العهود الیونانیة که صرفاً صبغة یونانی داشته است بحث کنیم ناچاریم به این نکته توجه کنیم که ابویعقوب اسحق کندی معروف به فیلسوف عرب هم آثاری در سیاست و اخلاق داشته و این ندیم (۱) یازده کتاب در این زمینه از او نام میبرد باین شرح:

- ۱ - رسالته فی تسهیل سبل الفضائل ۲ - رسالته فی دفع الاحزان ۳ - رسالته فی سیاسة العامة ۴ - رسالته فی الاخلاق ۵ - رسالته فی التنبیه علی الفضائل ۶ - رسالته فی دفع الاحزان ۳ - رسالته فی سیاسة العامة ۴ - رسالته فی محاوره جرت بین سقراط و ارسطو ۷ - رسالته فی محاوره موت سقراط ۱۰ - رسالته فی ماجری بین سقراط و الحرائیین ۱۱ - رسالته فی خیر العقل.

در این آثار افکار سیاسی یونانی بیان شده است. امانه به صورتی که فارابی به تألیف افکار سیاسی پرداخته است. تاکنون ما آثاری را سراغ نداشتیم که قبل از تألیف آثار فارابی منتشر شده باشد و متضمن عقایدی شبیه افکار و عقاید او باشد، و اینکه او را معلم ثانی (پس از ارسطو) دانسته اند خود دلیل بر این مدعی است زیرا این عنوان میرساند که او پیشرو فلاسفه اسلامی بوده است (۳). وانگهی توجه کندی بیشتر به علوم طبیعی بوده است.

ولی آیا شباهت اسمی بعضی از آثار فارابی با مؤلفات کندی این سؤال را پیش نمیآورد که فارابی تحت تأثیر کندی است، بخصوص که بقول ابوسلیمان منطقی سجستانی صاحب صوان الحکماء « آثار کندی درهمجا یافت میشده است ». ظاهراً فارابی اگر تقلید و محاکاتی از کار کندی کرده باشد از حدود اقتباس نام و عنوان کتاب تجاوز نمیکند* صرف نظر از کندی بروکلن در کتاب تاریخ ادبیات عرب (۴) این الریبع را اولین مؤلف فلسفه سیاسی در اسلام میدانند.

اما درست نیست که بگوئیم ابن الریبع قبل از فارابی میزیسته است. جرجی زیدان (۵) نشان داده است که کتاب ابن الریبع تحت عنوان «سلوک المالك فی تدبیر المالك» چنانکه میگویند در عصر معتصم (۴۲-۸۳۲) یعنی در زمان کندی نوشته نشده است و اصولاً لقب شهاب الدین که باین الریبع اطلاق شده بعدها معمول و مرسوم شده است.

آخرین خلیفه عباسی (۱۲۴۲ - ۱۲۸۵) است اشتباه شده و حتی خود بروکلن هم رای خود را در این باره تصحیح کرده است و اگر هـ كـ شروانی نظر جرجی زیدان را رد کرده است باکی نیست زیرا ابن الریبع در کتاب خود تقریباً همان دوازده اخلاصتی را که فارابی برای رئیس اول مدینه فاضله ذکر میکند میآورد (۶) و مستندش فارابی است مع هذا در عصر فارابی توجه به مباحث سیاسی بوده است و کافی است ابن دایه (متوفی ۳۳۹ هـ ۹۵۱ میلادی) و ابوالحسن عامری صاحب کتاب العادة والاسعاد (متوفی در ۲۹۳ - ۳۸۱ هـ) را نام ببریم که فیلسوف اخیر به افکار سیاسی یونانی آشنا بوده و حتی در کتاب خود خلاصه ای از جمهوری افلاطون را آورده است.

آثار سیاسی فارابی کثیر و متعدد است و از میان آنها آنهایی که برای ما مانده است همه اهمیت یکسان ندارند شاید اگر ما اطلاع درستی از شرح حال و زندگی فیلسوف داشتیم بهتر میتوانستیم درباره آثار او بحث کنیم. بهرحال این ابی‌اصیبه در عیون الانباء تعداد تالیفات فارابی را در حدود ۱۲۰ کتاب میداند و بروکلن ۱۸۷ کتاب در زمینه‌های مختلف موسیقی، علم فلک و فلسفه و کلام و منطق و طب و آثار علویه و ردود بر فلاسفه و متکلمین و در نفس و سیاست و اخلاق و هندسه و عدد و مناظره و غیره ذکر کرده است.

علاوه بر تفسیری که فارابی بر اخلاق نیکوماک نوشته است (۷) مهمترین آثار سیاسی او از این قرار است. ۱- کتاب آراء اهل المدينة الفاضلة (سیرة الفاضلة) یا (الملة الفاضله).

۲- کتاب السياسات المدنیة.

۳- کتاب فی الاجتماعات المدنیة.

۴- کتاب جوامع السیاسة (شاید این همان کتاب چاپ شده بنام «رسالة لابی نصر فی السیاسة» باشد که ضمن «مقالات فلسفی قدیم» سال ۱۳۴۶ هجری در حیدرآباد چاپ شده است) (۸).

۵- فصول المدنی.

۶- تحمیل السعادة.

۷- وصایا یعم نفعها.

۸- تلخیص النوامیس.

۹- فلسفه افلاطون (۹).

«فلسفه افلاطون» را از آن جهت جزو آثار سیاسی فارابی آوردیم که در آن بیشتر بجنبه‌های سیاسی میپردازد یعنی افکار سیاسی افلاطون را بیان میکند و انگهی از آن جهت که فارابی اخلاق را جزئی از سیاست میداند باید بر فهرست بالا کتاب «التنبیه علی سبیل السعادة» را نیز ملحق کرد. اما چنانکه گفتیم نه همه این آثار ارزش مساوی دارند و نه حتی بیک اندازه بمسائل حکمت عملی پرداخته‌اند چنانکه کتاب اخیر الذکر که تحت تاثیر اخلاق ارسطو نوشته شده است و بحث از میانروی و فضائل حد وسط میکند قصدش توجیه

و بیان اهمیت مطالعه منطق است و رساله فی السیاسة چنانکه بعداً خواهیم دید باین معنی میپردازد که رفتار آدمی با اشخاص برتر و همشان و همچنین با زیردستان چگونه باید باشد.

همه این آثار در عین حال مقدمه‌های نسبتاً مفصلی درباره مسائل متافیزیک و علم النفس و علم المعرفة دارد که گاهی از نصف کتاب بیشتر است و باستانی فصول المدنی که این مباحث در قسمت دوم آن آمده است، این بحثها در کتب دیگر در ابتدای کتاب و قسمت اول آنست.

در اینجا قبل از بحث درباره مضمون و محتوی این آثار باید تا آنجا که میتوانیم معین کنیم که ترتیب تاریخی تالیف آنها از چه قرار است این تحقیق - اگر نه فعلاً - بعدها شاید ما را در فهم فلسفه فارابی و حتی در درک و فهم بیشتر حکمت اسلامی مدد برساند.

روزناتال در کتاب «افکار سیاسی در قرون وسطی اسلامی» این بحث را در مورد کتاب مهم فارابی یعنی «آراء اهل المدينة الفاضلة»، «تحمیل السعادة» و «سیاسات المدنیة» بصورت فرض مطرح میکند، و میخواهد بداند آیا اینکه فارابی در این رسائل بمسائل خاصی بیشتر توجه میکند مربوط بدوره‌های مختلف حیات و تحولات فکری اوست.

محقق انگلیسی حدس میزند که تالیف «آراء اهل المدينة الفاضلة» قبل از «سیاسات المدنیة» پایان رسیده و این کتاب هم زودتر از تحمیل السعادة نوشته شده است. دلیل این فرض آنستکه مدینه فاضله مفصلتر و دقیقتر و جامعتر از آثار دیگر است، و متضمن و محتوی مطالب متافیزیکی و علم النفس و سیاسی است و در آن بنیوت و وحی توجه شده است، و اینکه فی‌المثل در سیاسات المدنیة بمنطق و بحث در مبادی موجودات بعنوان مقدمه مبحث سیاست اکتفا شده است، میتوان گفت که چون فارابی آن مطالب را در مدینه فاضله آورده است دیگر تکرارش را ضروری ندانسته است البته این فرض مبتنی بر اینست که هیچ رابطه‌ای میان مقدمات و ذی‌المقدمات آثار سیاسی فارابی نیست و در هر کتاب به میل خود مقدمه منطقی یا متافیزیکی یا علم النفس و بحث معرفتی آورده است اما این اصل کاملاً قابل قبول

نیست بخصوص که در تحصیل السعادة و سیاسات المدنیة این ارتباط را چه از نظر منطقی کلام و روال مطالب وجه از نظر مضامین حس میکنیم ..

اما اگر در مدینه فاضله این ارتباط ضروری محسوس نیست از آنجهت است که در آنجا بیشتر بشرح آراء اهل مدینه توجه دارد ، و نه بنظام سیاسی که باید مرتبط با نظام جهان و موافق عقل و حتی فائز از عقل فعال باشد ظاهراً روزتال هم دلایل و قرائن کافی بر این فرض نمیآید آنوقت این فرضیه را بمیان میآورد که ممکن است بگوئیم ابتدا مختصر را نوشته و بعد بتفصیل پرداخته است این فرض هم هیچ اساسی ندارد و اگر کسی بگوید در مورد «شفا» ی ابن سینا و «اشارات» اوچه میگوئید که اولی با همه تفصیل از حیث زمان تألیف مقدم بر دوم است چه میتوانیم بگوئیم؟ اما روزتال باین فرض هم اکتفا نمیکند بلکه توجه دارد باینکه بعضی از این آثار فارابی دقیقتر و منظمتر از دیگران است و اگر دقت نظر مورد توجه روزتال باشد و این دقت نظر در پایان عمر حاصل شده باشد (که در این معنی باید شک کرد) تحصیل السعادة متأخر بر دیگران است که بنظر روزتال دقیقتر و پختهتر است ، و این نقض فرض دوم و تأییدی بر فرض اول است .

اما اینکه روزتال میگوید در سیاسات المدنیة رئیس اول چنانکه در «آراء اهل المدینه الفاضلة» توجیف شده است مورد بررسی قرار نگرفته ، میگوئیم این قسمت بتفصیل در تحصیل السعادة آمده است و اگر در این کتاب از وحی و نبوت بحثی نیست بیشتر بساله تربیت فلسفی - شاه - واضع النوامیس - امام و رابطه علم و عمل و دین و فلسفه توجه شده است ، و حال آنکه در دورساله دیگر یا اصلاً باین معانی توجه نشده و یا بصورتی دیگر و با ایجاز مورد بحث قرار گرفته است .

روزتال در این مورد بی آنکه استنادی به اسناد و مدارک تاریخی بکند صرفاً بطرح فرضیه‌های خود میبردازد و حتی قیاسی بین افلاطون و فارابی در مورد ترتیب تألیف آثار میکند که ما میتوانیم از آن نتیجه‌ای خلاف فرض او بگیریم زیرا اگر مانند روزتال رابطه جمهوری و نوامیس را از

یکطرف با « مدینه الفاضلة » و سیاسات المدنیة و تحصیل السعادة از طرف دیگر قیاس کنیم میتوانیم بگوئیم ، چنانکه نوامیس که بعد از جمهوری نوشته شده است بیشتر روح دینی دارد آن دسته از آثار فارابی که جنبه دینی بیشتر دارند باید متأخر از آثار دیگر باشند و بطور قطع و یقین میتوانیم بگوئیم که این جنبه در تحصیل السعادة از بقیه آثار کمتر است .

باین ترتیب میشود سؤال کرد که آیا تحصیل السعادة را قبل از تألیف « سیاسات المدنیة » و « آراء اهل المدنیة » الفاضلة نوشته است ؟ اگر این فرض را بپذیریم که بتدریج جنبه دینی در آثار فارابی قوت پیدا کرده است میتوانیم بگوئیم تحصیل السعادة را قبل از « سیاسات المدنیة » و این یکی را نیز مقدم بر آراء اهل المدینه الفاضلة تألیف کرده است ، و من با صرف نظر از این فرض هم بیشتر باین قول متمایلیم و حتی شواهدی میبینم که میان زمان تألیف « تحصیل السعادة » و کتب دیگر فاصله نسبتاً زیادی بوده است و این امر قبول فرض روزتال را دشوار میسازد . دکتر عمر فروخ بی آنکه مأخذ قول خود را ذکر کند مینویسد (۱۱) « فارابی تألیف کتاب آراء اهل المدینه الفاضلة را در سال (۳۳۰ هجری) در بغداد شروع کرد و سال بعد آنرا در دمشق بیابان رسانید و بعد هم مطالبی دیگر در مصر بآن منضم کرد و ترتیب و تقسیم و حتی ماده و اتجاه آنرا تغییر داد و اگر توجه کنیم که از سال ۳۳۱ هجری تا مرگ حکیم فقط هشت سال فاصله است میتوانیم بپذیریم که آراء اهل المدینه الفاضلة جزو آخرین آثار اوست . و اگر قول ابن خلکان (۱۲) را که میگوید « فارابی اکثر آثارش را در بغداد نوشته است » نتوانیم بعنوان دلیلی بر تقدم زمان تألیف آثار دیگر فارابی در زمینه سیاست تلقی کنیم با این قول او که میگوید « ابونصر در کتاب خود موسوم به « الساسیة المدنیة » ذکر میکند که تألیف آنرا در بغداد شروع کرده و در مصر آنرا باتمام رسانده و آنگاه بدمشق بازگشته و در آنجا مقیم شده است .. » (۱۳) چه کنیم .

آیا شایهت روایات ابن خلکان و عمر فروخ این تصور را ایجاد نمیکند که مقصود از سیاسة المدنیة در روایت ابن خلکان همان آراء اهل المدینه الفاضلة است . بخصوص که ابن ابی اصیبعه (۱۴) با عباراتی مشابه تاریخ تألیف « کتاب

مدینه الفاضله - مدینه الجاهله - مدینه الفاسقه - مدینه المتبدله
 و مدینه الضاله - « زدر اواخر سال ۳۳۰ هجری میداند و
 میگوید که آنرا در بغداد شروع کرده و در اواخر سال
 مذکور آنرا با خود بدمشق برد و در سال ۳۳۱ کار تألیفش
 را پایان رسانید و نوشته‌های پراکنده را نظم داد و کتاب
 را به ایواب تقسیم نمود ... و بعد ... آنرا در سال ۳۳۷ بر
 حسب موضوع بفصول تقسیم کرد . شاید بتوان حدس زد که
 منبع این روایات یکی باشد اما این نکته مهم است که عنوان
 مذکور در عیون الانباء نمیتواند منطبق بر سیاسات المدینه باشد
 زیرا در آن کتاب ذکری از مدینه متبدله نیست و اینکه این
 ابی‌اصیبه بدنبال بحث میگوید فارابی کتاب خود را در شش
 فصل تنظیم کرد نمیتوانیم آنرا اشاره‌ای بکتاب فصول المدنی
 هم بدانیم مگر آنکه بگوئیم این شش فصل بیشتر منطبق بر
 قسمت سیاسی (قسمت دوم) سیاسات المدینه است که بحث
 درباره شش نوع مدینه جاهله میردازد .

در این میان دلف فرضیه‌ای را مطرح میکند که معقول
 بنظر میرسد بنظر او ممکن است مدینه فاضله و سیاسات المدینه
 صورتهای مختلفی از یک اثر باشند . شاید مدینه فاضله بصورتی
 که در دست ماست و مسعودی هم خلاصه‌ای از آنرا در کتاب
 التنبیه والاشراف آورده است در سال ۳۳۱ یا ۳۳۲ هجری
 (مطابق ۹۴۲-۳) پایان رسیده و فارابی با اقتباس از آن
 در سال ۳۳۷ هجری (مطابق ۹۴۸-۹) سیاسات المدینه
 را در مصر نوشته است در اینکه شباهت بسیار میان دو کتاب
 سیاسات المدینه و آراء اهل المدینه الفاضله هست تردید نیست
 اما هر دو یک اتجاه ندارند و انگهی فلاسفه اسلامی بسیار
 اتفاق افتاده است که چندین کتاب در یک موضوع نوشته‌اند
 و بسیاری از مطالب را مکرر آورده‌اند ، اما اگر روایت این
 ابی‌اصیبه را معتبر بدانیم امر دیگری ما را بر آن میدارد که
 فکر کنیم قول ابن‌خلکان درست است و کتابی که در عیون
 الانباء ذکر شده است همان سیاسات المدینه است و دلیل آن امر
 اینکه عنوان نسخه ترجمه عبری سیاسات المدینه شش اصل
 یا اصول ششگانه است اما این عنوان با توجه ببنیادی ششگانه‌ایکه
 «قوام اجسام واعراض» بآنست و در قسمت اول کتاب مورد
 بحث قرار گرفته اختیار شده است با همه اینها آنچه تاکنون
 میتوانیم بگوئیم ایست که مدینه فاضله جزو آخرین آثار

فارابی است اما اینکه سیاسات المدینه و فصول المدنی بعد از آن
 نگارش یافته است درست معلوم نیست من این فرض را مطرح
 میکنم که سیاسات المدینه قبل از آراء اهل المدینه الفاضله
 تألیف شده است و اگر مطالب کتاب « سیاسات المدینه
 شبیه مطالب آراء اهل المدینه الفاضله است نباید مهم دانست
 بلکه روح آنرا باید در نظر گرفت به تحصیل السعاده نزدیک
 است در این کتاب روح دینی کم است و حتی تصریح میکند که
 « گاهی امم فاضله و مدن فاضله دینشان مختلف است » . (۱۵)
 هر چند نمیتوانیم بگوئیم که روح دینی بر
 « آراء اهل المدینه الفاضله » حاکم است ناچار باید بپذیریم که
 عنایتش بدین در کتاب اخیر بیشتر است چنانکه میگوید : (۶)
 « ... مدینه های جاهله و ضاله وقتی بوجود می‌آیند که

دین مبتنی بر بعضی آراء قدیم فاسد باشد » ، در اینجا دین تا
 حدودی مشخص مدینه فاضله از مدینه جاهله و ضاله است و انگهی
 فارابی در فصل آخر « آراء اهل المدینه الفاضله » عنوان مدینه
 ساقطه را ذکر میکند و خود اصطلاح ساقطه یاد آور معانی دینی
 است . شاید گفته شود که این امر مربوط بدو نوع فاضله و جاهله
 است ، و ربطی بدو کتاب ندارد ، ولی این ایراد بجایست ، زیرا در
 یکی بفلسفه توجه نشده است و در دیگری دین وجه ممیز است ،
 باین جهت بنظر من سیاسات المدینه در فاصله تألیف

تحصیل السعاده و مدینه فاضله تحریر شده است ؛ بخصوص که
 نمیتوان آنرا خلاصه مدینه فاضله دانست که بگوئیم بعد ها
 خواسته است که کتابش را بصورتی ملخص در آورد . (اگر
 نبود آراء اهل المدینه الفاضله را تلخیص کرد) اما چرا
 نتوانیم فرض کنیم که تحصیل السعاده را دیرتر از سایر آثار نوشته
 باشد . این فرض از آن جهت درست نیست که فارابی در آن وعده
 میدهد (۱۷) که فلسفه افلاطون و ارسطورا بیان کند و میدانیم که
 باین عهد وفا کرده است و درست نیست که بگوئیم اینهمه از
 آثار خود را در سن کهولت نوشته است . حتی بنظر میرسد که
 کتاب « الجمع بین رأی الحکیمین » هم بعد از تحصیل السعاده
 نوشته شده باشد زیرا فارابی در « فلسفه ارسطو » نامی از اتو
 لوجیا نمیرد . اینرا البته نباید حمل کرد بر اینکه فیلسوف در
 آخر عمر ارسطو را بهتر شناخته و آنطور که شناخته معرفی
 کرده است زیرا در اینصورت بعید بنظر میرسد که اشتباه
 خود را متذکر شود ، اما اشکالی ندارد که بعد از نوشتن رساله
 « فلسفه ارسطو » به اتولوجیا دست یافته و با توجه بآن کتاب

الجمع را نوشته باشد (بهر حال اگر کتاب الجمع متبع یونانی هم داشته باشد قول باینکه اثولوجیا از ارسطوست در تحریر آن مؤثر بوده است).
 اینک باید دید بعد از همه اینها «فصول المدنی» در چه زمانی تألیف شده است. اینرا باید از اشاراتی حدس زد که در کتاب آمده است اما این اشارات مستقیماً و صرفاً مربوط بتاریخ تألیف رساله نیست. مثلاً می بینیم که بعضی قسمتهای «تحصیل السعادة» در «فصول المدنی» هم آمده است و بصورتی است که گوئی فارابی آنها را از تحصیل نقل کرده است. کافست که بفصول ۸۹ و ۹۰ مراجعه کنیم و آنها را با قسمت اول «تحصیل السعادة» که بحث از فضائل چهار گانه میکند مقایسه نمائیم اما ممکن است گفته شود از کجا «تحصیل السعادة» مقتبس از «فصول المدنی» نیست و هر چند بعید بنظر میرسد کتابی بصورت فصول را فارابی قبل از دیگر آثار خود نوشته باشد، مع هذا این فرض را فعلاً بپذیریم و بگوئیم اگر از روی مشابهات بتوان نتیجه رسید آیا میتوان از بررسی اختلافی که در «فصول المدنی» و «آراء اهل المدینة الفاضلة» و «تحصیل السعادة» وجود دارد سود جست؟
 اختلافها هم بخودی خود ارزشی ندارد مگر آنکه اصلی را در تطور افکار حکیم بپذیریم و آنوقت این تغییر رأی را توجیه کنیم. چنانکه گفتیم «تحصیل السعادة» شاید اصلاً اثر و صبغه اسلامی نداشته باشد و در واقع قسمت آخر آن خلاصه ای است از یک جزء کتاب ششم جمهوری (۱۸).
 فارابی حتی اشاره افلاطون را بخاموش شدن آتش هراکلیتوس (۱۹) نقل میکند و بالصراحه میگوید این فلسفه را از یونانیان و بخصوص افلاطون و ارسطو گرفته است اما در فصول المدنی کلاً وضع چنین نیست. مطالب این کتاب تقریباً همانهاست که در سیاسات المدنیة و مدینة الفاضلة آمده است و بی بحث درباره سعادت و راه تحقق بخشیدن به آن میپردازد و اینکه چه حکومتی فاضله اند و کدامها غیر فاضله. منتها فقط حکومت ضروری را در برابر حکومت فاضله میگذارد (۲۰).
 بحث این کتاب با تشبیه فن حکومت بطب و «اشان مدنی» بطیب شروع میشود. فارابی مطالب مربوط بما بعد الطبیعة را در قسمت دوم «فصول المدنی» میآورد اما آنچه مهم است اینکه

در این کتاب از جهاد و مجاهد و ملک السنه بحث میشود و وقتی خصوصیات حاکم دوم را ذکر میکند اشاره ای ب فلسفه نیست ولی این موضوع را که حاکم باید واجد شرایط جهاد باشد از یاد نمیرد. آیا این يك امر تصادفیست که در مدینه فاضله از حرب بحث میشود و در فصول المدنی بجهاد و مجاهد عنایت شده است؟
 روزتال مینویسد که ممکن است فارابی فصول المدنی را برای جماعتی از مسلمین نوشته باشد، اما مدینه فاضله اختصاص باهل فلسفه داشته است. در مورد استعمال اصطلاحات حرب و جهاد قبول این فرض ممکن است سؤال بالا را منتفی سازد اما در زمینه بحث از صفات حاکم دوم چه باید گفت این صورت دیگری از بیان مطلب نیست بلکه بیان چیز دیگریست غیر از آنکه در مدینه فاضله و تحصیل السعادة آمده است. پس فرض اینکه این کتابها را فارابی برای دو گروه متفاوت از خوانندگان نوشته است اشکال را منتفی نمیکند و با احتمال قوی در فاصله نوشتن این کتابها تحولی در افکار او روی داده است، والا چه میشود که در مدینه فاضله صریحاً بگوید «حکومتی که فلسفه ندارد بقرض اینکه شرایط دیگر را داشته باشد محکوم باضمحلال است الا اینکه حکیمی در حکومت سهم شود یا لا اقل در امر اداره امور با او مشورت کند» و در فصول المدنی اصطلاحی از فلسفه نبرد (در مورد رئیس دوم).

صفاتی که فارابی در فصول المدنی برای رئیس دوم ذکر میکند بیشتر اسلامی و کمتر افلاطونی است. اگر بگوئیم که این کتاب را در دربار سیف الدوله نوشته و صفات حاکم دوم و ملک السنه را با توجه بخصوصیات امیر حمدانی بیان کرده است، باید بپذیریم که فارابی فصول المدنی را در پایان عصر نوشته است. و اگر این فرض هم موجه باشد که فارابی در جوانی شیفته فلسفه یونان شده و بتدریج روح دینی در او تقویت شده است باز باید فصول المدنی را جزء آثار دوره اخیر حیات او بشماریم. دلیل دیگر من بر این مدعی مربوط بنام و شیوه تألیف و صورت کتاب است زیرا فصول چنانکه (۲۱) در طب هم میبینیم شامل همه مطالب یکرشته از معرفت نیست بلکه بیشتر بمعانی میپردازد که مورد غفلت بوده است، یا اینکه باید مورد توجه قرار گیرد؛ باین ترتیب باید آثاری در زمینه سیاست تألیف شده باشد تا تألیف و تدوین فصول ضرورت پیدا

کند ، و بعبارت دیگر باید مطالب مورد غفلت نویسندگان یا خود نویسندگان یا مطالبی که ذکر آنها اهمیت بیشتری دارد مشخص شود و آنوقت بتألیف پردازد .

باینترتیب فصول‌المدنی نمیتواند جزو آثار دوره اول کار فلسفی فارابی باشد . علاوه بر اینها که گفتیم فارابی در آخر فصل ۸۸ پس از بحث درباره اینکه چگونه امور انسانی در مدینه تغلیبه مایه شرور در عالم میشود ، از هجرت فیلسوف یاد میکنند و این هجرت را برای او واجب میسازد و مقام در مدینه های فاسده را بر فاضل حرام میدانند . و میگوید : « اگر جایی مدینه فاضله باشد فیلسوف صاحب فضیلت باید با آنجا برود والا بیگانه و غریب است و مرگ برای او از زندگی بهتر است » . این فکر ممکن است تحت تأثیر افلاطون برای فارابی پیش آمده باشد چنانکه در بند (۳۰) کتاب فلسفه افلاطون این معانی را شرح میدهد و آنرا موضوع محاورات دفاع سقراط و فیدون میدانند ، اما کلمات حرام و هجرت معانی مخصوص اسلامی دارند .

یادداشتها :

(۱) الفهرست چاپ مصر صفحه ۳۷۷ .

(۲) Archegenes

(۳) س. ن. گریگوریان مؤلف کتاب « درباره تاریخ فلسفه

آسیای میانه و ایران » چاپ ۱۹۶۰ مسکو معتقد است که فارابی را از آنچه معلم نانی خواندند که سعی در شناختن ارسطوی واقعی داشت و میخواست افکار او را آنطور که بوده است نه چنانکه شارحاتش معرفی کرده‌اند بشناسد .

(۴) جلد اول صفحه ۲۰۹ چاپ وایمار ۱۸۹۸ .

(۵) رجوع شود به مقدمه دلتپ بر فصول‌المدنی صفحه ۲۰۰ .

(۶) ما با مطالعه کتاب « رسائل الکندی الفلسفیه » و دورساله

سیاسی کنندی که ریتزر Ritter چاپ کرده است جز این حدیث نمیتوانیم بزنیم مگر آنکه آثار دیگری از کنندی یا کسانی دیگری بدست آید که این فرض را باطل کند .

(۷) همانجا (مقدمه دلتپ بر کتاب فصول‌المدنی) .

(۸) فارابی اخلاق نیکوماک را اثر سیاسی ارسطو میدانند .

رجوع شود به فصل ششم La Place d' Al-farabi dans l'ecole Philosophique Musulman.

و در این اظهار نظر تاحدودی حق دارد چنانکه اسمیت در مقدمه‌ای که در صدر ترجمه فارسی اخلاق نیکوماک (ترجمه صلاح‌الدین سلجوقی) چاپ شده است همین عقیده را اظهار کرده و ویل دورانت مینویسد : اخلاق « نیکوماخس » و « سیاست » در اصل یک کتاب بوده‌اند . عنوان مضاعف کتاب ta Politica ta Ethika از جانب تقیح‌کنندگان یونانی استعمال میشد تا همین این باشد که متن کتاب درباره مسائل مختلف اخلاقی و سیاسی است و همین عنوان مضاعف ترجمه انگلیسی نیز باقی مانده

آیا وقتی فارابی این کلمات را مینوشت از بغداد هجرت کرده بود و مدینه فاضله خود را یافته بود ؟ اگر این فرض هم قابل قبول باشد فصول‌المدنی یا لااقل قسمتی از آن در دربار سیف‌الدوله نوشته شده است .

با همه این بحثها من فرض میکنم که فارابی ابتدا تحصیل‌السعادة و بعد فلسفه افلاطون و پس از آن بترتیب سیاسات‌المدینه و مدینه فاضله و بالاخره فصول‌المدنی را نوشته است . این فرض با نظر دلتپ این تفاوت را دارد که او تدوین سیاسات‌المدینه را شش سال موخر از مدینه فاضله میدانند و قبول این فرض با مقدماتی که در بالا آمده است موافق نیست . بخصوص که نمیدانیم ملاک تعیین شش سال چیست . این بحثی که کردیم راجع بود بان قسمت از آثار فارابی که امروزه در دسترس ماست والا میدانیم که بسیاری از آثار او که احتمالاً مورد استفاده اخلاف هم بوده است تاکنون یافته نشده است و شاید همه آنها هرگز یافته نشود .

رضا داوری

است . رجوع شود به صفحه ۱۰۵ کتاب دوم قسمت سوم تاریخ تمدن

ویل دورانت ترجمه فارسی آنکه « آثار فلسفی فارابی »

(۹) رجوع شود به « فلاسفة الشيعة » تألیف محمد جواد مغنیه .

(۱۰) ریتزر Rescher در کتاب

Al-farabi an annotated Bibliography

کتاب از آثار چاپ شده فارابی را نام میبرد و هفت کتاب را در زمره آثار سیاسی و اخلاقی میآورد . او کتاب « السياسة » را باین عنوان میآورد : « کلام یعم نفسها جمیع من یتعلموها من طبقات الناس » و فلسفه افلاطون را جزو آثار مربوط به فلسفه عمومی میآورد اما من با توجه به تضامین آن که کلا سیاسی است آنرا جزو آثار سیاسی آورده‌ام .

Rosenthal E.I.J., Political thought (۱۱) in Medieval islam P. 131-135.

(۱۲) تاریخ الفکر العربی صفحه ۳۷۳ .

(۱۳) وفیات الاعیان جلد دوم صفحه ۱۰۰ بعد .

(۱۴) همان موضع .

(۱۵) عیون‌الانباء جلد دوم صفحه ۱۳۸ - ۱۳۹ .

(۱۶) سیاسات‌المدنیة صفحه ۵۶ چاپ حیدرآباد .

(۱۷) آراء اهل‌المدنیة الفاضلة صفحه ۱۲۶ چاپ بیروت .

(۱۸) تحصیل‌السعادة صفحه ۴۷ چاپ حیدرآباد .

(۱۹) رجوع شود به B ۴۸۷ و ۴۹۸ .

(۲۰) رجوع شود به فصل ۲۵ .

(۲۱) فصول قبل از فارابی هم بوده و کسانی مانند ابن‌ماسویه

و رازی فصول نوشته‌اند و اصل همه اینها فصول یقراط است که چنین بن

اسحق آنرا عبری نقل کرده است .